تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام نگردیده است.

انتظار عامل مقاومت و حركت

نويسنده: آيت الله لطف الله صافى گلبايگانى

## مقدمه

بسمه تعالى وله الحمد

پس از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وشهادت اميرالمؤمنين وسيد الشهدا عليهما‌السلام تا امروز، ريشه تمام حرکات ونهضت هاى شيعه ومسلمين، عليه باطل واستثمارگران، همين فلسفه اجتماعى انتظار وعقيده به ادامه مبارزه حق وباطل تا پيروزى مطلق بوده است.

ازمتن کتاب (انتظار)، حالتى است که از ترکيب ايمان واعتقاد به مبانى دين وولايت امام زمان، شوق وعلاقه به ظهور وحکومت وزيست وهمراهى با اهل بيت، تنفر از وضع موجود (غيبت امام) وتوجه به نقص وفساد و تباهى آن سرچشمه گرفته، در وجود انسان شعله مى کشد وانواع دگرگونيها را در حالت قلبى، انديشه وآمال انسانى، رفتار فردى وتلاش اجتماعى انسان، ايجاد مى نمايد که بحث وسخن از آنها، نيازمند به حال ومجال بيشترى است.

اين جزوه که در مقام بيان ارزش واهميت انتظار مؤمنين براى ظهور مولا، حضرت ولى عصر، امام زمان عليه‌السلام مى باشد، در بررسى اثرات انتظار، به تبيين تأثيرات اجتماعى آن پرداخته، اين امر را از زواياى گوناگون روشن مى سازد، وتعهدات ووظائف يک منتظر را در قبال مقدمات ظهور و جامعه جهانى ومسلمين آشکار مى گرداند.

اين کتاب که بار نخستين آن، سالها پيشتر از اين، در دوره ننگين طاغوت منتشر شده بود، هم اکنون براى بار ديگر با تغييراتى اندک، به خدمت منتظران وعلاقمندان به آستان قدس امام زمان، حضرت ولى عصر ـ عجل الله تعالى فرجه الشريف ـ تقديم مى گردد.

(الحمد لله الذى يؤمن الخائفين، وينجى الصالحين، ويرفع المستضعفين، ويضع المستکبرين، ويهلک ملوکاً، ويستخلف آخرين (1)، سپاس خدا را که بيمناکان را ايمنى، وشايستگان را رهايى مى بخشد، ومستضعفين را بلند مى گرداند، ومستکبرين را فرو مى کشاند، وپادشاهانى را هلاک مى کند، وديگران را به جاى آنها مى نشاند).

(هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ) (2)، (او (خدا) است آنکه پيامبر خود را با دين حق به هدايت خلق فرستاد تا دين حق را بر تمام اديان غالب وپيروز گرداند، اگر چه مشرکان کراهت داشته باشند).

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (3)، (به تحقيق در زبور، پس از ذکر (تورات) نوشتيم که زمين را بندگان شايسته من به ارث مى برند).

(ثلاث من کن فيه وجد حلاوة الايمان:

«أن يکون الله، ورسوله أحبّ اليه مما سواهما، وأن يحب المرء لا يحبه إلا لله، وأن يکره أن يعود فى الکفر بعد أن أنقذه الله منه کما يکره أن يُلقى فى النار» (4)، سه صفت است که در هر کس باشد، شيرينى ايمان را چشيده است:

1ـ خدا وپيامبر خدا در نزد او، از هر چيز وهر کس محبوبتر باشند.

2ـ هر کس را دوست دارد، براى خدا دوست داشته باشد.

3ـ بعد از نعمت اسلام، از بازگشت به کفر (ارتداد وارتجاع) کراهت داشته باشد، چنانچه افکنده شدن در آتش را کراهت دارد).

## پيشگفتار

درک صحيح، شناخت درست، توجيه وتعبير معقول، تفسير دقيق وواقعى الفاظ وواژه ها واصطلاحات اسلامى، بر هر مسلمان وهر کس که بخواهد به روح تعاليم اسلام، حقيقت مکتب، برنامه هاى تربيتى، اجتماعى، اخلاقى، مدنى، معنوى ومادى آن آشنا شود، لازم است. چنانچه فهم جوانب ايجابى وسلبى ومثبت ومنفى دين، ارتباط آن با عمل وترقى وکمال، بهبود زندگى، عدالت اجتماعى، بهتر زيستن وظهور ارزشهاى انسانى، همه وهمه منوط به دريافت درست اين اصطلاحات است.

اگر مفاهيم واقعى واژه هاى اسلامى ومعانى آنها درک شود، اشتباهات وسوء تفاهمائى که در شناخت دين ومقاصد آن براى جمعى پيش آمده، مرتفع، وهدفهاى واقعى ومقاصد حقيقى دين معلوم مى گردد.

واگر الفاظ واصطلاحات دينى بطور صحيح درک نشود وبا مفاهيم نادرست عرضه شود ونادانان يا مغرضان، آن را به صورت ديگر جلوه دهند، زيان آن از گمراهى صريح کمتر نخواهد بود؛ زيرا موجب سوء ظن وبدگمانى وبرداشتهاى غلط وناروا از دين مى گردد؛ تا آنجا که مترقى ترين وکامل ترين مکتب را عامل انحطاط، زبونى، بى عدالتى ونابرابرى مى پندارند؛ وحقيقتى را که عامل ايجابى وعملى ونشاط بخش وانقلابى است، عامل سلبى ومنفى ورکود وسکون ووقوف وکناره گيرى مى شمارند.

از اين نظر معرفى مفاهيم واقعى هدفها وتعليمات وارشادات دينى، در هر رشته، وارتباط آن با عمل واخلاق، وتحرک وفعاليّت وکوشش ومبارزه ومقاومت وجهش وپيشرفت، کما اهميّت را دارا است.

به خصوص در زمان ما که بيگانگان مى خواهند با تلقينات وتبليغات سوء وغرض آلود، جامعه وبه ويژه نسل جوان را گمراه، واز آگاهيهاى کافى پيرامون اصطلاحات وشعائر دين محروم نمايند، در معرفى مفاهيم ياد شده، توجه ودقت بيشتر لازم است.

اين مفاهيم که انحراف از درک حقايق آنها مساوى با گمراهى در اصل دين، ويا رشته هاى اساسى ومهم آن است وبايد نسل جوان که جوياى حقيقت، وطالب کمال وترقى وآگاهى است، در فهم آن يارى شود، بسيار است مانند:

زهد، قناعت، توکل، تسليم، قضا وقدر، علم غيب، شفاعت، ولايت، خلافت، امامت، وصايت، تقيّه، دعا، زيارت، رژيم مستمر حکومتى اسلام در عصر حضور امام وعسر غيبت، فلسفه غيبت امام، روش تشيع وشيعه بودن، مرجعيّت، و...

واز جمله، يکى هم (انتظار ظهور يا انتظار فرج وقيام حضرت مهدى اهل بيت وقائم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم است.

اگر چه اصالت مفهوم اين انتظار، هنوز در اذهان، کم وبيش وبه حسب مراتب معارف وآگاهيهاى افراد محفوظ مانده است؛ ولى به گمان بسيارى، تلقى وبرداشت اکثر جامعه از آن، چنانکه بايد سازنده ومثبت نيست وجوانب سلبى ومنفى آن نيز که از تعليمات اساسى ومترقى اسلام و مبارزات سلبى رهبران دين سرچشمه مى گيرد، نادرست وغير از آنچه بايد باشد عرضه شده است، ودر جهت جنبش وتحرّک، قدم به پيش نهادن، مجاهده، امر به معروف ونهى از منکر، ثبات قدم وپايدارى، حبّ فى الله (محبت به خاطر خدا)، بغض فى الله (دشمنى به خاطر خدا) وقطع رابطه با اعداء الله، از آن بهره بردارى نشده، بلکه آن را عامل سکون وسکوت، سازشکارى، وقوف، تسليم، ساخت وباخت با ستمگران، رضايت دادن به وضع موجود و فراموش ساختن اهداف عالى اسلام معرفى کرده بودند.

جشن و چراغانى نيمه شعبان و خواندن دعاى ندبه را وسيله خاموش کردن آتش اعتراض، وايجاد آرامش موقّت، ومسکّن نگرانيها ونارضايتيهاى جامعه از بى عدالتيها و فشارها و نابرابريها ومفاسد ديگر مى پنداشتند، که شور و هيجانى را که بايد بر قوّت وحدّتش افزود تا همه تباهي ها و نابساماني ها وبشر پرستى ها و استعبادها و استضعافهاى گوناگون را بر باد دهد، فرو مى نشاند و بر آتش روحانى و مقدسى که اسلام براى سوختن کاخ هاى ستم و استضعاف برافروخته وبايد هميشه روشن و روشن تر شود، آب مى ريزد.

لذا براى رفع هر گونه سوء تفاهم ودرک مفهوم واقعى انتظار و تأثير آن در اصلاح اجتماع، بلکه انقلابات اجتماعى وسياسى و تقويت اراده و تربيت افراد مبارز و سرسخت وشکست ناپذير، و شناخت فلسفه مراسم جشن و چراغانى وخواندن دعاى ندبه و توسلات و توجّهات، وعرض ادب ها به ساحت مقدس و با عظمت حضرت بقية الله فى الارضين ـ أرواحنا له الفداء ـ بخشى از کتابى را که در دست تأليف دارم، به کسانى که مى خواهند از مفهوم صحيح انتظار ظهور و ارزش حقيقى آن آگاه گردند، تقديم مى نمايم.

اميد است به خواست خداوند متعال اصل کتاب نيز در آينده نزديک با تجديد نظر و بررسى لازم در اين بخش چاپ و منتشر شود.

## پيام منتظر

اشعار از قصيده (پيام منتظر) واز ديوان عالم فقيه، مرحوم آية الله آقاى آخوند ملا محمد جواد صافى والد مؤلف کتاب است.

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بيا صبا ببر از اين گدا يکى پيغام  |  | بسوى پادشه مُلک جان، امام آنام  |
| که اى طفيل وجود تو آنچه در گيتى است  |  | که اى يگانه دوران ومفخر ايام  |
| کنون که صفحه گیتی است پر زجور و ستم  |  | زعدل وداد به عالم نمانده غير از نام  |
| فساد کرده جهان را چو شام هجران تار  |  | صلاح رفته چو روى تودرعالم حجاب غَمام(5)  |
| چه شامها که به امید وصل گشت سحر  |  | چه صبحها که نموديم در فراقت شام  |
| تو آفتاب وجودی، روا مدارد گر  |  | به زير سايه غيبت کند رخ تو مقام  |
| نهیم در ره تو چند دیده امید  |  | در انتظار تو تا کى بسر بريم ايام؟  |
| خوش است گر بنمائی به عاشقان رویی  |  | که جلوه ايش کند زنده دل خواص وعوام  |
| به کعبه تکیه نمائی و مخلصان بینی  |  | پى طواف درت بسته سر بسر احرام  |
| در آز پرده که از دین نماند رسم و اثر  |  | به جان دشمن دون زن شرر ز برق حسام (6)  |
| بیا که از تو شود نسخ رسم استبداد  |  | جهان درآيد در زير پرچم اسلام  |
| بیا که منتظران را به لب رسید نفس  |  | بيا که طاقت ما طاق گشت وصبر تمام  |
| به یک نظر ز تو من قانعم شها، لطفی  |  | خجسته آنکه به ديدار خود کنيش اکرام  |
| جنود جهل نموده است روح من تسخیر  |  | هواى نفس زعقلم ربوده است زمام  |
| کنم چه چاره به محشرولات حین مناص (7)  |  | کجا پناه برم من، وَلَيسَ لى معصام (8)  |
| مگر ولای تو زین مستمند گیرد دست  |  | به اين وسيله ز يزدان نمايم استرحام (9)  |
| اگر به «صافی» مسکین نظر کنی شاید  |  | که از ولايت تو يافت دينش استحکام  |

«اللهم أظهر به دينک وسنة نبيک حتى لا يستخفى بشيء من الحق مخافة أحد من الخلق (10)، خدايا، به سبب ظهور مهدى منتظر دين خود وسنت پيغمبرت را آشکار کن؛ آن چنانکه از بيم احدى از خلق چيزى از حق پنهان نگردد ـ وحق گوئى وحق پرستى در همه جا وبراى همه کس آزاد باشد».

«اللهم إنا نرغب اليک فى دولة کريمة تعز بها الاسلام وأهله، وتذل بها النفاق وأهله، وتجعلنا فيها من الدعاة الى طاعتک، والقادة الى سبيلک، وترزقنا بها کرامة الدنيا والاخرة (11)، خدايا، ما از تو دولت با کرامتى مى خواهيم که به آن، اسلام واهل اسلام را عزيز گردانى، ونفاق واهل نفاق را خوارسازى، وما را در آن دولت از دعوت کنندگان به سوى طاعتت ورهبران به سوى راهت قرار دهى، وکرامت دنيا وآخرت روزى فرمائي».

## مناجات ونيايش

خدايا، تو را سپاس مى گوئيم وهر کار وهر سختى را فقط با نام تو آغاز مى کنيم، وجز تو را نيايش وپرستش نمى نمائيم واز غير تو يارى نمى خواهيم.

چقدر از حقيقت وآزادى دور افتاده اند آنان که سخنان وکارهايشان را به نام سرکشان وستمگران مى گشايند وبه شرک و بت پرستى مى گرايند، و در برابر نابکاران و استضعاف گران به تملّق و چاپلوسى و مدح و نيايش مى ايستند و شرافت انسانيّت خود را به طمع مال و مقام نابود مى کنند.

خدايا، به بندگان برگزيده و نيک وفروتنت که وجودشان از استکبار و استثمار و استبداد و استضعاف ديگران منزّه است؛ وبه نمونه هاى رحمت و مهر وبرابرى وبرادرى و انسان دوستى و خير خواهي؛ به پيامبرانى که براى راهنمائى بشر و آزادى انسانها از ذلّت و اسارت فرستاده اى، خصوصاً گرامى ترين وعزيزترين بنده ات، سر حلقه أصفيا، خاتم انبياء محمد مصطفى وخاندان پاک وپاکيزه اش، درود مى فرستيم.

وبه آن شخصيت عظيمى که به فرمان تو کاخهاى ستمگران را ويران، وبيدادگرى وفساد واستبداد را ريشه کن مى سازد وجهان را در پناه حکومت اسلام ونظامات قرآن، از شرّ کفر وشرک و رژيم هاى فاسد ونظامات استعبادى و غير انسانى نجات مى دهد، حضرت ولى عصر وامان دهر، صاحب الامر حجة بن الحسن العسکرى ـ أرواح العالمين له الفداء ـ صلوات وسلام عرض مى کنيم.

خداوندا، اين آيه از کتاب بزرگ تو است:

(وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) (12)، (وچنين مى خواهيم که بر آنان که در زمين به استضعاف گرفته شده اند، منت گذاشته وآنان را پيشوايان و وارثان زمين قرار دهيم).

بارالها، تو وعده داده اى به آنانکه در اين زمين استضعاف مى شوند وحقوق وآزادى وموجوديت شان مورد تعرض ودستبرد واقع مى شود، منت گذارى وآنان را پيشوايان ووارثان زمين قرار دهي.

تو خواسته اى که ضعيفان، وآنان که از حقوق خود محروم شده اند، با ظهور مهدى ناگهان به پاخيزد و انقلاب کنند و با بزرگترين نهضت آزادى بخش، طاغيان و ياغيان و جباران را از صفحه زمين براندازند وبه حيات زورمندان ستم کيش، وقوى پنجه گان ددمنش پايان دهند؛ و قصرهايشان را بر سرشان ويران، و جهان را از آلودگى عناصر کثيف ناپاک، پاک سازند.

آفريدگارا، تو وعده داده اى که مؤمنان وبندگان صالح وشايسته ات را به رهبرى مهدى آل محمّد ـ صلوات الله عليهم أجمعين ـ در زمين خلافت دهى تا نهضت جهانى اسلام را عليه بيداد گران و کسانى که حقوق ضعفا را پامال، و بر آنها به زور حکومت مى کنند.

وعليه سرمايه دارانى که اموال ملتها را به يغما برده، وربا خوارانى که با سرمايه گذارى در بانکها خون نيازمندان بى نوا را مکيده وبه تهيدستان وافتادگان رحم نمى نمايند.

وعليه دانشمندانى که علم خود را وسيله کسب مال وجاه، و تقرب به فرمانروايان، و توجيه تجاوزات آنها قرار داده و در برابر منکرات وستمگريها، وفحشا و هتک نواميس و تجاوز به احکام تو، قفل خاموشى بر دهن زده اند.

و عليه آنان که با حکومت واحکام تو مخالفت مى کنند.

و عليه اجتماعات فاسدى که زن و مردش در منجلاب فساد و فحشا، نابکارى، بى عفتى و بى حجابى وخود فروشى، غوطهور شده اند؛ آنچنان انقلابى بى امان ودگرگون کننده، و وسيع و همه جانبه بر پا کنند که به تمام بدبختي ها، نابساماني ها، نا برابري ها، بولهوسيها وتبعيضات، خاتمه دهند؛ و رعب و وحشت و ترس و بيم بشر را از شکنجه وآزارهاى روحى و جسمى، تبديل به امن وآرامش سازند.

خدايا، اين سخن محکم ومؤکّد تو است:

(وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا) (13)، (خداوند به کسانى از شما که ايمان آورده وعمل صالح انجام دهند، وعده داده است که حتماً ايشان را در زمين جانشين وخليفه قرار دهد ـ همان گونه که پيششينيان را خلافت بخشيد ـ ودينشان را که برايشان انتخاب کرده وپسنديده است، پا بر جا وبرقرار سازد وآنچنان ترس ونا امنى آنان را به آرامش وامنيّت تبديل کند که فقط مرا پرستيده وهيچ چيز را شريک من قرار ندهند).

الها، پايان امور از براى تو وبازگشت همه به سوى تو وسرانجام نيک براى بندگان وپرستندگان تو است؛ آنان که زمامدارى وحکومتشان بر اساس پرستش تو ونظام اجتماعى واقتصادى وسياسى دين تو است.

آنان که در قرآن مجيد در توصيفشان فرموده اي:

(الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ) (14)، (آنان که اگر در زمين مستقرشان سازيم، نماز به پا مى دارند، زکات مى دهند، امر به معروف ونهى از منکر مى کنند، وپايان امور از براى خدا است).

خدايا، تو اراده کرده اى که فرعونيان وهامانيان جهان را به کيفر برسانى وروز سياهى را که از آن بيم دارند به آنها بنماياني؛ توئى که فرموده اي:

(وَنُرِيَ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ) (15)، (ونشان دهيم به فرعون وهامان ولشکريانشان، آنچه را بيم داشتند).

خدايا، تو مى دانى که در جهان، کسانى که تو را مى پرستند وبه عدالت، انسانيّت، شرف، فضيلت وحقيقت ايمان دارند مستضعف شده، ومستکبرين شرق وغرب، وآنها که از تو بيگانه اند، وانديشه هاى شيطانى وآرمانهاى حيوانى دارند، قوى پنجه وسرکش گشته اند.

پروردگارا، تو آگاهى که ضعيف شمرده شدگان، از دست استضعاف گران وستمگران چه مى کشند؛ وتو مى دانى که زورمندان براى زيردستان، هر روز وشب چه نقشه هاى جنايتکارانه طرح مى کنند؛ وتو دانائى که اگر از عدل، صلح، آزادى، مساوات، انقلاب، همکارى، همزيستى، دموکراسى، سوسياليزم، رفاه وهر لفظ واصطلاح ديگر دم مى زنند، دروغ مى گويند واين الفاظ را بهانه رسيدن به مقاصد خائنانه وتسلط بر بندگان تو وغارت کردن ثروت وذخائر مالى ومعادن آنها کرده اند.

تو مى دانى که زورمندان بزرگ، همانها که پرونده هاى خيانت وآلودگى وشهوترانى هاشان، کثيف ترين و رسواترين پرونده ها است، چگونه مى خواهند دنيا را يک لقمه کنند وخود وگروهشان آن را يکجا ببلعند؛ وتو مى دانى که سرمايه داران بزرگ دنيا که بيشتر يهودى و يهودى منش هستند و دارایيهاى بى حساب را از غصب اموال کارگران مظلوم وتوده هاى محروم اندوخته کرده وبر سياست، اقتصاد، فرهنگ، علم واخلاق بشر مسلط شده اند، همه را در مسير ارضاى شهوات و اندوختن سرمايه، استخدام کرده اند و چه جنايت ها و قتل عام ها مى کنند، و چه جنگهایى را بر پا کرده وچه خون هایى را مى ريزند.

صدها هزار انسان بى گناه را در فلسطين از خانه وکاشانه خود آواره کرده و در بيابانها وصحراها سرگردان ساخته، و هر روز هم به بهانه اى به آنها حمله ور مى شوند، وزن و بچه و کوچک و بزرگشان را مى کشند.

بارالها، تو مى دانى که تبعيضات نژادى چگونه به زور اقويا وزمامداران ملل متمدن نما، هنوز هم که هنوز است، قيافه زشت خود را نشان مى دهد.

تو دانایى که بانوان به اسم آزادى و مساوات، غير متساوى در اسارت افتاده و وسيله اطفاء شهوت مردان شده، و امنيّت و آسايش ندارند؛ و از حقيقت مقدّس و رمز متعالى رابطه ازدواج ومحيط انس واطمينان و پر مهر و لطف خانواده محروم شده اند و روز به روز اين تمدن منحوس يا توحش قرن اتم، آنها را به سوى سياه چالهاى سقوط پرت مى کند.

تو آگاهى که در فرهنگ وتمدن غرب وشرق، غيرت همّت، فداکارى، عفت، نجابت، حجاب، حيا وآزرم چسان مفهومش مسخره و مبتذل و بى ارزش شده است که از آن چيزى جز لفظ باقى نمانده است.

خدايا، اگر ما به پا نخيزيم وبنشينيم واين همه صحنه هاى گمراهى وتباهى را در جهان ببينيم وتکان نخوريم، در پيشگاه تو شديداً مسؤول ومقصّريم.

همه سنتهایى که تو برقرار کرده اى، يا مظلومان ومحرومانى هستند که براى بر پا داشتن حق و مبارزه با جهل وظلم و باطل قيام مى کنند وجنود وامدادهاى تو، همه پشتيبان حق پرستان وعدالت خواهان مى باشند وبراى نابودى ظلم و باطل، و ايجاد و گسترش حکومت حق وعدل، در کنار اهل حق و مجاهدان واقعى قرار دارند.

تو از مطبوعات دنيا، سينماها، مراکز فساد وفحشاء سياستها، بازرگانى ها، فرهنگها وتعليم وتربيت ها، واز همه اوضاع آگاهى ومى بينى که همه اين نمونه ها مظاهر انحطاط فکر بشر وگرايش او به سوى حيوانيّت شده است.

جهان به دو جبهه تقسيم شده است: جبهه زورمندان واستضعاف گران، وجبهه اکثريت استضعاف شده.

خدايا، ما نمى دانيم وقت ظهور فرا رسيده يا نه، اما اين قدر مى دانيم که مستضعفيم، واگر آن انقلاب تمام عيار مهدى آل محمد ـ عجّل الله تعالى فرجه ـ وقتش نرسيده باشد، تو بايد به ما همّت ونهضت وشوق دهى تا به پا خيزيم ومشعل علم وهدايت اسلام را به دست گرفته وبا همراهى وهمکارى صدها ميليون مستضعف خدا پرست، با صفوف فشرده ومتحد، دين تو را يارى کنيم، واحکام تو را حاکم سازيم، و قرآن را منبع الهام وحرکت خود قرار دهيم و به سوى آينده اى درخشان و اسلامى که نشانه آينده تابناک عصر حکومت مهدى باشد پيش رفته و روز بيدادگر ودشمن دين تو را سياه سازيم.

خداوندا، يأس ونا اميدى از رحمت تو در هيچ حال جائز نيست وتو خود فرموده اي: (إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ) (16)، (اگر خدا را يارى کنيد، او هم شما را يارى مى نمايد وگامهايتان را استوار مى دارد).

و (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ) (1٧)، (وآنان که در (راه) ما جهاد کنند البته آنان را به راههايمان هدايت مى کنيم، وخداوند هر آينه با نيکوکاران است).

وبا وعده هاى صريح تو هيچ کس را در ترک يارى حق ويارى دين تو، عذرى نيست. وانتظارى که دستاويز تبليغات دشمنان اسلام، عليه مسلمين شده است، از اسلام نبوده بلکه عين رضايت به وضع موجود و امضاى نا بساماني ها و عقب ماندگيها، و مخالف با تحول و تکامل انقلاب اسلام است؛ که اين انتظار، انتظارى که در قرآن تو ودر احاديث وروايات دستور داده شده، نيست.

ما را از انتظار بى هدف و بى معنى دور ساز وبه آن انتظار حقيقى که عامل جنبش و حرکت و مبارزه ومقاومت است، هدايت وآشنا کن.

بارالها، ما را به مسؤوليتهاى خطيرى که در برابر تو، نسبت به دين تو وکتاب واحکام تو داريم، راهنمائى فرما؛ وبه ما توفيق کامل عطا کن تا وظايف خود ا در راه يارى هدفهاى عالى اسلام واجراى احکام آن وامر به معروف ونهى از منکر، نصب العين وبرنامه خود قرار دهيم.

(رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ) (18)، (پرورگارا، بر ما صبر وپايدارى ببخش گامهايمان را استوار بدار، وما را بر قوم کافران يارى عنايت فرما).

## به سوى هدف هاى اسلامى

(إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (87) وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ). (19)

قرآن، کتابى براى جهان وجهانيان است. براى دانستن خبرها واثرهاى شگفت انگيزتر وبزرگتر آن، منتظر آينده باشيد.

به سوى هدف هاى اسلام

اسلام دينى است که چهارده قرن پيش به وسيله پيامبر بزرگ خدا، حضرت خاتم الانبياء صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جهانيان به آن دعوت شدند، و شکوهمندترين و نجات بخش ترين نهضت هاى تاريخى وجنبشهاى مذهبى و انقلابات حقيقى را به وجود آورد.

هدف اسلام، آزاد کردن انسانها، خاتمه دادن به شرک و بت پرستى وفساد و گناه، بر چيدن بساط ظلم و استثمار، آزاد نمودن و پاکسازى مغزها از خرافات و عقايد موهوم، برداشتن امتيازات پوچ و مادّى، مبارزه با جهل و نادانى، تصميم عدالت و امنيّت، بهره بردارى عموم از نعمتهاى الهى، برقرارى احکام خدا، استقرار نظم، حفظ حقوق، فراهم کردن امکانات ترقى، تکامل علمى، روحى، فکرى، جسمى، مادّى واقتصادى براى همه، و خلاصه: دعوت به توحيد و پرستش خداى يگانه وعدل ورحمت و احسان و علم وايمان ونور وروشنایى است.

(كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ) (20)، (کتابى است که بر تو نازل کرديم تا مردم را از تاريکى ها به سوى نور خارج کني).

(وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ) (21)، (ونفرستاديم تو را مگر رحمتى براى جهانيان).

## پيروزى اسلام بر همه اديان

خدا وعده داده است که اسلام را بر همه اديان پيروز سازد واين وعده اى است که قوانين خلقت وسنن آفرينش با آن موافق است؛ ووعده نصرت وغلبه همه جانبه اى است که به انبياء داده است؛ چنانکه در سوره صافات آيات1٧1 ـ 1٧3، مى فرمايد:

(وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ (171) إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنصُورُونَ (172) وَإِنَّ جُندَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ)، (وبه تحقيق سخن ما براى بندگان ما که پيامبرند، پيشى گرفته؛ که همانا ايشان يارى شدگانند، وهمانا سپاه ما بر آنها (دشمن) پيروزند).

ودر سوره غافر، آيه 51، مى فرمايد:

(إِنَّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ)، (همانا ما يارى مى دهيم پيامبرانمان وکسانى را که ايمان آوردند، در زندگى دنيا وروزى که شاهدان (معصومين:) به پا خيزند).

اسلام با چنين هدفها وبرنامه هاى سازنده اى که اين هدفها را تأمين کند، شروع به کار کرد و جلو آمد؛ وعالى ترين و پاکترين روش رهبرى را به مردم ارائه داد وهدف هاى خود را در عقايد، احکام، اخلاق، اقتصاد، اجتماع، دين و دنيا به مردم عرضه داشت.

مردم، شيفته و فريفته نهضت اسلام وبرنامه ها وپيشنهادهاى آن شدند، از آن استقبال کردند، وآن را ملاک ومعيار آزادى شناختند؛ وپس از آن همه ذلّت هائى که در برابر حُکّام وسلاطين خود کامه داشتند، عزّتى را که اسلام به آنها عطا کرد، بزرگ ترين غنيمت شمردند.

فرزندان کارگران ودهقانان وچوپانان، که خود را با فرزندان پادشاهان واميران برابر ديدند، لغو تقيسمات ودرجه بنديهاى طبقاتى را که طبقه پائين تر وفرزندانشان را از ترقى و ورود در حريم منطقه طبقه به اصطلاح بالاتر ممنوع مى کرد، از جان ودل پذيرفتند و جنگ با اسلام وسپاه مسلمان را جنگ با سعادت وآزادى خود دانستند.

اسلام به زودى جاى خود را در دلها باز کرد ودعوتش در عمق وجدان وشعور همه با شور و شعف بسيار استقبال شد.

هيچ کشورى را مسلمانان فتح نمى کردند مگر بعد از آنکه قلوب مردم آن را بانگ جان بخش توحيد وآزادى وبرابرى اسلام فتح کرده بود.

اين نهضت مقدّس با اين برنامه هاى عالى ومايه هاى ارج دار انسانى بايد جهان را فتح کرده وبه همه اهدافش رسيده باشد.

چرا چنين نشد؟

وچرا اسلام در نيمه راه ماند ومتوقف گشت؟

دستگاه رهبرى آن، به زودى به دست افرادى جاهل واستثمارگر وعيّاش وهرزه افتاد که مسير واقعى اسلام وجهان اسلام را تغيير دادند وهمان مظاهر واوضاع ورژيمهائى را که اسلام با آن مبارزه کرده بود، به اسم اسلام، به اسم خلافت اسلام، به اسم جهاد اسلام، به اسم عدالت اسلام، به اسم قانون اسلام وبه اسم تحاد اسلام، دوباره زنده کردند.

اسلام آمد تا بشريّت را از بشر پرستى نجات دهد، تا کاخ هایى را که اکاسره و قياصره (کسرى وقيصرها) از عصب حقوق و اموال و ظلم بر زير دستان بنا نهاده بودند، ويران سازد؛ و فاصله اى را که ميان زمامداران وافراد عادى بود از ميان بردارد و انسانهاى نا آگاه، خفته، ونا آشنا به حقوق خود را بيدار وآگاه نمايد، واز مداين ورُم وپايتخت هاى ستمگران زمان، مدينه بى تجمّل، بى دستگاه، بى کاخ وقصر، ونزديک به همه وبا همه، بسازد. اسلام بود که رهبر دوّمش اميرالمؤمنين على بن ابى طالب عليه‌السلام مى فرمود:

«ألا وان امامکم قد اکتفى من دنياه بطمرته، ومن طعمه بقرصه (22)، هان! که امام شما از دنيايش به دو کهنه جامه، واز خوراکش به دو قرص نان اکتفا نموده است».

وهم او مى فرمود:

«والله لو أعطيت الاقاليم السبعة بما تحت أفلاکها على أن أعصى الله فى نملة أسلبها جلب شعيرة ما فعلته (23)، به خدا سوگند اگر هفت اقليم را با هر چه در زير آسمانهاى آنها است به من دهند که خدا را نافرمانى کنم، در گرفتن برگ جوى از مورچه اى، چنين نخواهم کرد).

وهم از او روايت است که: هر کس بخواهد نظر کند به شخصى از اهل جهنم، نظر کند به شخصى که نشسته است ودر اطراف او ديگران به عنوان احترام ايستاده اند.

ولى غاصبان مقام رهبرى اسلام به جاهليّت پيشين گرائيده وهمان اساس گذشته را که اسلام با آن مبارزه دارد، داغ تر وظالمانه تر تجديد کرده، همان عيّاشها، همان هرزگيها، وهمان کاخها وقصور را از نو بنياد کردند.

مدينه پيغمبر وکوفه على را کنار گذارند، وبغداد، دمشق، غرناطه، قرطبه، اسلامبول، قاهره، آکره ونقاط ديگر را که در استعباد بشر وصرف ميليونها دست رنج مردمان ضعيف وعقب مانده، کمتر از مداين ورم نبود، به دنيا نشان دادند؛ ودر واقع، روش ورژيم ضعيف ضد اسلامى آنها که به اسم اسلام روى کار مى آمدند، اسلام را از فتح قلوب واز رسيدن به هدفهايش مانع شد.

هر کس تاريخ وسرگذشت دستگاههاى جبّار بنى اميّه، بنى عبّاس، امويين اندلس، سلاطين عثمانى وديگر کسانى را که بر جوامع مسلمان به اسم اسلام وحاکم مسلمان، در هند، ما وراء النهر وايران، مصر، شام ونقاط ديگر آسيا وآفريقا واروپا، مسلط شدند بخواند، مى فهمد چه وضع بسيار نا اميد کننده اى جلو آمد که هدفهاى واقعى واصولى اسلام بيشتر از رسميت افتاد واصلاً مطرح نبود.

## انتظار، عامل پايدارى در برابر رهبري هاى فاسد

يگانه يا مهمترين چيزى که مسلمانان را در برابر اين وضع نگاه داشت وآنها را در حال اعتراض به اوضاع وتقاضاى اجراى برنامه هاى اسلامى، شجاع و دلير مى کرد، وعده هاى قرآن و پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود که: اين دين از بين نمى رود وآينده براى اسلام است، اسلام عالم گير و پرچم حکومت توحيد و حق و عدل در سراسر جهان به اهتزاز خواهد آمد.

اين وعده ها بود که مسلمانان را در برابر حوادثى مثل تسلط بنى اميّه، جنگهاى صليبى، هجوم چنگيز و بالاخره مثل استعمار قرن اخير، پايدار و شکيبا نگه داشت و سرانجام مسلمانان را عليه آنان به جهاد و پيکار برانگيخت.

اين وعده ها که واقعيت آن را حقايق مسلّم دينى وتاريخى صد در صد ثابت کرده است ودر کتاب (نويد امن وامان) دلائل قطعى آن را نگاشته ايم، همواره به مسلمانان نويد مى داد که دور اسلام وروزگار آن به پايان نمى رسد وحکومتهائى مانند بنى اميّه وبنى عبّاس، مظهر کمال وپيشرفت ونمايش رژيم سياسى وروش رهبرى حق و عدالت اسلام نيستند و بايد در انتظار آينده بود وعقب نشينى نکرد، از مرزها وسنگرها حمايت وحفاظت کرد، تا آن عصر طلائى ودوران حکومت مطلقه حق وعدالت فرا رسد؛ وموعود آخر الزمان که از دودمان پيغمبر اسلام وفرزندان على وفاطمه، ونهمين فرزند سيدالشهدا حسين و يگانه فرزند بى مانند حضرت امام حسن عسکري: است ظاهر شود وتمام برنامه هاى اسلام اجرا گردد. دنيا از اين همه اضطرابات روز افزون، ناامنيها، افکار متضاد ورژيمهاى رنگارنگ ظالمانه نجات يافته ودر مهد امن وامان واطمينان واعتماد واتحاد قرار بگيرد.

مسلمان هميشه به سوى آينده مى نگرد وهر وضعى که موجود باشد اگر چه نسبتاً خوب وعادلانه باشد او را قانع نمى کند، آن را نهايت کار وپايان راه نمى شمارد؛ واگر هم ظالمانه وغير اسلامى باشد، در هر صورت وشرايطى، مسلمان نا اميد نمى شود ووظيفه دارد که ظلم وفساد وتجاوز وجهل وخود کامگى واستضعاف را محکوم سازد وبراى حصول هدفهاى اسلام، کوشش وتلاش بيشتر نمايد تا به سهم خود به اسلام عزيز وبه نوع بشر و جوامع متحيّر و سرگردان ومضطرب، خدمتى انجام دهد. ونشستن و تسليم بودن و کناره گيرى کردن و تماشاگر صحنه هاى تباهى و فساد و فقر و انحطاط اخلاقى شدن، هرگز در اسلام جايز نيست؛ وبر مسلمان منتظر و مؤمن و متعهد روا نمى باشد وبا انتظار ظهور حضرت ولى عصر ـ أرواح العالمين له الفداء ـ وفلسفه انتظار موافقت ندارد.

(وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ)، (وبگو عمل کنيد، پس به زودى خدا وپيامبرش ومؤمنان، عمل شما را خواهند ديد). (24)

## انتظار و وعده الهى

(قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (25)، (موسى به قوم خود گفت: از خدا يارى بخواهيد وشکيبائى کنيد؛ به تحقيق که زمين از آن خدا است، به هر کس از بندگانش بخواهد، منتقل مى فرمايد؛ وحسن عاقبت از براى پرهيزکاران است).

(وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ) (26)، (وميراث داديم به قومى که ضعيف شمرده شده بودند، خاورهاى زمين وباخترهاى آن را که مبارک گردانيده بوديم.

وتمام گرديد کلمه (ووعده) نيکوى پروردگار تو بر بنى اسرائيل به سبب آنکه صبر کردند؛ وويران ساختيم آنچه را فرعون وقومش مى ساختند وآنچه را که افراشته بودند.

مسأله اى که همواره مايه اميد مسلمانان منتظر وهسته مرکزى انقلابات عليه نظامهاى استثمارگر واوضاع ظالمانه بوده وعده الهى به پيروزى نهايى مستضعفين ومحرومين است.

با اينکه مى بينيم زورمندان واستضعاف گران، مخالفان رژيم خود را مى کوبند، در بند مى کنند، به زندان مى اندازند، در خاک وخون مى کشند، باز هم استضعاف شدگان به پا مى خيزند ومسير تاريخ را عوض مى کنند؛ باز هم سياه پوست آمريکائى وآفريقائى قيام مى کند وحقوق خود را مى طلبد؛ باز هم اندونزى والجزاير، استعمار را طرد مى کنند وآن را بيرون مى رانند وبه حياتش خاتمه مى دهند.

فلسطينى هاى آواره واز خانه ووطن رانده شده، مى کوشند تا روز اسرائيل ورژيم فاسد نژاد پرست صهيونيسم را ـ با اينکه قدرتهاى بزرگ دنيا پشت سرش وبلکه در کنارش، و بلکه پيش رويش ايستاده اند واز او دفاع مى کنند ـ سياه نمايند، واو را از اراضى مقدّسه وسرزمين هائى که غصب کرده بيرون برانند.

مسلمانان وبويژه شيعيان در طول تاريخ، على رغم همه مشکلات ومصائب وفشارها، به دليل همين اميد وهمين اعتقاد، سنگر مبارزه را رها نکرده مستمراً به تلاش خود ادامه داده اند.

مسأله اين است که اگر چه ما جهان ووضع جهان را در مسير هوى وهوس وآرزوهاى زير دستان واقويا وطبقه حاکمه، وعليه ضعيفان وزير دستان وطبقه محکوم ومحروم ومظلوم ببينيم؛ اگر چه جريان دنيا را به کام طبقه اى که در عيّاشى، هرزگى، هوسرانى، شهوات وتجملات غرق شده ولوکس ترين زندگيها را دارند، مشاهده نمائيم؛ واگر چه بسيارى از مردم جهان در نهايت فقر وپريشانى، گرفتار بيماريهاى گوناگون ومحروم از حد اقل زندگى يک انسان ـ بلکه يک حيوان که صاحب با انصاف داشته باشد ـ باشند و وحشيانه ترين قدرت ها، ملتها وجامعه ها را در زير ضربه هاى ظلم وتجاوز پامال کنند.

مع ذلک تاريخ بر مبناى سنتهاى الهى ووعده خدائى، سرانجام به نقطه اى مى رود که به نفع طبقه محروم وزيان طبقه غاصب وحاکم است؛ به سویى مى رود که در آنجا همه نسبت به حقوق متساوى حق، برابر ومساوى ويک شکل ويک رنگ گردند وتمام رنگها وامتيازات پوچ شسته شود واز بين برود وبرترى انسانها فقط بر اساس تقوا باشد.

ستمگران وتجاوزکاران در برابر اين وعده، مانند کسى هستند که بخواهد در جهت مخالف سيلى عظيم شنا کند، که هر چه قوى وشناگر باشد، سرانجام شکست مى خورد وسيل او را به پيش رانده، وخواه وناخواه در مسير واقعى وجهت موافق سيل قرار مى گيرد، يا نابود ومعدوم مى شود.

کسانى که عليه متجاوزان واستثمارگران انقلاب مى کنند، اگر فاقد تمام وسائل هم باشند، بهترين وينرومندترين وسيله واسلحه پيروزى آنان اين اميد است که در جهت خواست ورضايت ووعده الهى قرار دارند وقطعاً در مبارزه نهايى پيروزى با آنها است.

## آينده جهان در کلام الهى

اين گونه اعتقاد به سنت الهى ـ اگر چه از آن، گاهى بطور صحيح بهره بردارى نمى شود وانقلابى نماها هم آن را وسيله قرار مى دهند ـ اصل است وحقيقت؛ ودر زبان قرآن کريم واحاديث شريفه به تعبيرات وافى وصحيح تر والفاظ کافى تر شرح وبيان شده است؛ که از جمله اين آيات، واقعى ترين تعبيرات وشرح وتفسير اين مسأله است:

(قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ...) (27)، (موسى به قوم خود گفت از خدا يارى خواهيد...).

(وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ...) (28)، (وما قومى را که به استضعاف کشيده شده بودند وارثان (مشرق ومغرب زمين) گردانيديم).

(بل نقذف بالحق على الباطل فيدمغه فاذا هو زاهق) (29)، (بلکه حق را با شدت بر باطل افکنيم؛ پس حق، باطل را در هم مى شکند، آنگاه از ميان مى رود).

(يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (30)، (مى خواهند نور خدا را با دهانهايشان خاموش سازند وخدا تمام کننده نور خويش است، هر چند کافران را خوش نيايد).

موضوع انتظار حضرت صاحب الامر ـ عجل الله تعالى فرجه ـ وايمان به ظهور مهدى موعود مبناى اين وعده الهى است وبا سنت الهى وآنچه در کتب آسمنى ثبت شده، کاملاً مطابق است.

در قرآن مجيد مى فرمايد:

(وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ) (31)، (وهمانا در زبور، پس از ذکر ـ تورات نگاشتيم که زمين را بندگان شايسته من به ارث مى برند).

شيعه وتمام مسلمانان بر اساس اين عقيده سازنده وتحول آور، ايمان دارند که تاريخ در مسير عدالت وبه سوى عدالت جلو مى رود وتوقف نمى کند وزمين را بندگان صالح وشايسته خدا به ارث مى برند. وسرانجام حق در همه جا حاکم وپيروز مى شود؛ واين سنت خدا وقانون خدا وخواست او است که مى فرمايد:

(وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ...) (32)،(يعنى ما خواسته ايم که منت گذاريم بر آنان که در زمين استضعاف شده اند...).

خدا چنين اراده کرده است که قدرت خود را به دست طبقه ضعيف آشکار سازد وطبقه استثمارگر قوى وغالب وظالم را به دست آنان که استضعاف شده اند بکوبد ومغلوب نمايد.

اين ايمان، جزء عقايد شيعه وبلکه هر مسلمان است که به هر نحو وهر طور که اوضاع به نفع ستمگران وفرعونيان استعباد پيشه قرار بگيرد، عاقبت با انقلاب مستضعفان شايسته وپرهيزکاران مجاهد، نظم وعدالت، حاکم وبرقرار مى شود.

اين عقيده از نظر اجتماعى، بسيار مهّم وانقلابى ومترقّى است ومردم را به کار وتلاش ونهضت وقيام وفعاليت، تشويق مى کند واز سستى وترک وظايف، وتسليم زبونى وذليل شدن، باز مى دارد.

حضرت امير المؤمنين عليه‌السلام مى فرمايد:

(لتعطفن الدنيا علينا بعد شماسها عطف الضروس على ولدها ـ وتلا عقيب ذلک: ـ(وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). (33)

مضمون اين سخنان اميد بخش ومژده دهنده اين است:

اين دنيائى که مانند مرکبى چموش وسرکش، از سوارى دادن به صاحب خودش خوددارى مى کند و با ما خاندان پيامبر ناسازگارى پيشه کرده و بر ما سخت و تنگ گرفته است؛ و حزب خدا واهل بيت و خاندان رسالت وشيعيانشان را در فشار ظلم و استبداد غاصبان و مرتجعان گذارده، وآنان را از حقوقشان محروم، و گرفتار شکنجه وزندان، و قطع دست وپا و گوش وبينى، وکشته شدن ساخته است؛ بعد از اين همه ناسازگاريها وظلم وجور وغصب حقوق، البته وحتماً ـ مانند شتر بد خو وگزنده اى که به بچه اش مهربان ومايل مى شود، به ما مايل گرديده ورام اهل حق وشايستگان ومستضعفان خواهد شد.

چون خدا در قرآن خبر داده است، خواستش اين است که بر آن کسان که در زمين مورد استضعاف قرار گرفته اند منت گذارد، وآنان را امامان وپيشوايان ووارثان زمين فرمايد.

معلوم است در هنگامى که ابرهاى مأيوس کننده فتنه هاى بزرگ، وتسلط غاصبان زمامدارى ومقام رهبرى جامعه اسلامى بر سر مردم واهل حق، باران بلا ونااميدى مى باريده است، با اين کلمات اميدوار کننده وانتظار بخش، على عليه‌السلام دلهاى مردم را محکم کرده وبه اين حقيقت بزرگ ووعده تخلف ناپذير الهى مژده داده وآنان را به فتح وظفرى که حزب خدا وحاميان حق در جلو دارند نويد داده وبه استقامت وپايدارى تشويق فرموده است.

اين کلام در عين حال که خبرى از آينده وغيب، وپيشگوئى قاطع است، همين مسأله سنت خدا (يا به زبان ديگر، وعده الهي) را که على عليه‌السلام از آن آگاهى کامل داشته است، اعلام مى کند.

آرى، وليّ خدا وکسى که مصداق (وَمَنْ عِندَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) (34) است، به سنن الهى عالم وواقف است واز خواست خدا و نظامات و قواعدى که در جهان ماده و مجردات قرار داده، به اذن خدا و به تعليم او با اطلاع است.

علاوه بر اين آيه کريمه، در سوره قصص در ضمن داستان استعلا وگردنکشى فرعون، اين خواست وسنت خدا را صريحاً بيان فرموده است؛ چون معلوم است که اين سنت الهى فقط در مورد موسى و فرعون نيست بلکه سنت عام اليه است و در مورد هر گروه مستضعف ومؤمن، و شخص يا دسته استضعاف گر در هر عصر و زمانى صادق است؛ اگر چه مصاديق آن، همه در يک رديف نباشند و صدق اين آيه و تطبيق آن وظهور اين سنت وقاعده، بر موردى ظاهرتر وآشکارتر از موارد ديگر مى باشد.

ولذا على عليه‌السلام بعد از اينکه خبر از يک تحّول بزرگ وانقلاب جهانى به نفع حزب حق و پيروان مکتب ولايت مى دهد، اين آيه را نيز تلاوت مى فرمايد؛ چون چنانکه گفته شد، مفهوم آيه، اختصاص به عصر موسى وفرعون ندارد وعام وکلى است (35) وظاهرترين مصداق اين آيه در تاريخ همان انقلابى است که به رهبرى حضرت مهدى، قائم آل محمد ـ عجل الله تعالى فرجه ـ بر پا مى شود.

انقلابى که حتماً واقع خواهد شد وخواست خدا وسنت الهى است.

(فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا) (36)، (وهرکز در سنت خدا، تبديل وتحويلى نخواهى يافت).

بنا بر آنچه بيان شد، معلوم مى شود که انتظار و عقيده به ظهور مهدى فکر و انديشه را چگونه آينده گرا مى سازد و مسلمان را براى مقاومت، استقامت، پايدارى، مبارزه با باطل و جهل و فساد، آماده و مصمم مى کند و او را با اين فلسفه مهم تاريخ در ضمن اصطلاحات دينى و قرآنى که کامل تر و صحيح تر از هر منطق ديگر بازگو کرده است، آشنا مى نمايد.

## انتظار عامل مبارزه با فساد وانحراف

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ) (37)، (اى کسانى که ايمان آورده ايد، اگر از کفار فرمان ببريد، شما را به عقب (کفر وجاهليت) بر مى گردانند، پس شما زيانکار مى گرديد؛ بلکه خداوند مولى وصاحب اختيار شما است واو بهترين يارى کنندگان است).

(إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَى الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ) (38)، (به درستى آنان که به عقب برگشتند (مرتجع شدند) بعد از آنکه هدايت بر ايشان آشکار گشت، شيطان اين کار (ارتجاع) را بر ايشان بيار است، وخدا آنها را (براى امتحان واتمام حجّت) مهلت داد).

«الائمة بعدى إثنا عشر تسعة من صلب الحسين والتاسع مهديهم». (39)

پيامبر اعظم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

امامان بعد از من دوازده نفرند، نه نفر آنها از فرزندان حسين عليه‌السلام مى باشند ونهمين آنها مهدى است.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

«لو لم يبق من الدهر الا يوم، لبعث الله رجلاً من أهل بيتى يملاها عدلاً کما ملئت جوراً». (40)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

اگر باقى نماند از روزگار مگر يک روز، البته خدا بر مى انگيزد مردى از اهل بيت مرا که زمين را از عدل پرکند، همچنان که از ستم پر شده باشد.

## انتظار عامل مبارزه با فساد وانحراف

مسلمانان عموماً وشيعه اثنى عشرى خصوصاً، انتظار ظهور شخصيتى را مى کشند که انقلاب اسلام را جهانگير، حق و عدالت را پيروز، بشر را از تضادهاى گوناگون، استثمار، استعباد، استعمار و از وقوف و توقف نجات دهد و به سوى جلو پيش براند و اصول توحيد، مساوات، آزادى و برادرى اسلامى را رايج نمايد.

اين شخص موعود، امام دوازدهم از دوازده نفر پيشوايان و رهبرانى است که پيغمبر عالى مقام اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در صدها حديث آنها را معرفى کرده و فرزند عزيز رهبر يازدهم، حضرت امام حسن عسکرى عليه‌السلام است.

اصل انتظار به صورت هاى گوناگون در بين ملل مختلف همواره محفوظ بوده و آينده نگرى هميشه بشر را به خود مشغول داشته، برگشتن به عقب و بلکه وقوف و ايستادن در يک مرحله به هر حال محکوم بوده وخلاف سنن عالم خلقت است.

## حرمت بازگشت به فرهنگ جاهلى

قرآن مجيد با بيانى محکم در آيات متعدد، به عقب برگشتن را محکوم فرموده است.

در غزوه تاريخى اُحُد که مسلمانان آزمايش شدند، اميرالمومنين على عليه‌السلام فداکاريها کرد وپرچمداران ودليران نامى مشرکان را کشت؛ وجبرئيل مواسات بى نظيرش را با پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ستود و به پيغمبر گفت: «هذه المواساة» پيغمبر در جواب فرمود: «انه منى وأنا منه، او از من است ومن از اويم». جبرئيل گفت: (وأنا منکما، من نيز از شما هستم) وندا در داد: «لا سيف إلا ذو الفقار ولا فتى الا علي».

در اين غزوه وقتى پاسداران درّه اى که کمينگاه بود وپيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آنان را به پاسدارى آنجا مأمور فرموده بود، هزيمت وشکست کفار را در اثر مجاهدات على عليه‌السلام ديدند، سنگر خويش را رها کردند وخالد بن وليد با گروهش که در آنجا کمين کرده بود از همانجا به مسلمانان حمله ور شدند وتنى چند از پاسداران و فرماندهشان عبدالله بن جبير را به شهادت رساندند.

چهره جنگ به نفع مشرکان تغيير کرده وگروهى از مسلمانان کشته شدند و ديگران فرار کردند؛ غير از على بن ابى طالب وبر حسب بعضى از نقل ها دو نفر ديگر هم که در نام آنها اختلاف است، کسى با پيغمبر ثابت نماند وراه فرار پيش گرفتند؛ وبعضى که شنيدند پيغمبر کشته شده است، در مقام ارتجاع و ارتداد وامان گرفتن از کفار برآمدند.

واز جمله فراريان، ابوبکر وعمر وعثمان بودند؛ وعثمان به قدرى در فرار و پشت کردن به جهاد و دفاع از اسلام و پيغمبر، از ميدان جنگ دور شده بود که سه روز بعد برگشت!

نظر به اين سستى ها وتصميم بعضى ديگر بر بازگشت به عصر جاهليّت وارتداد، آيات متعددى در نکوهش وسرزنش آنان وحرمت ارتجاع ووجوب ثبات قدم واستقامت نازل شد که از جمله اين آيه بود:

(وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَن يَنقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَن يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ) (41)، (ونيست محمد مگر رسولى که قبل از او هم پيامبران بسيارى بوده اند؛ آيا پس اگر (او) مرد، يا کشته شد، به عقب برمى گرديد؟ وهر کس به عقب برگردد، هرگز به خدا زيانى نمى رساند وخدا به زودى شاکران را پاداش مى دهد).

اين آيه با کمال صراحت دستور مى دهد حتى با رحلت يا کشته شدن پيغمبر ـ که بزرگترين ضربت بر روح طرفداران انقلاب اسلامى والهى اسلام است ـ انقلاب اسلام نبايد توقف کند و بايد در مسير خود پيشرفت نمايد وبايد مسلمانان دنبال اين انقلاب را بگيرند وبه عقب برنگردند.

وقتى رحلت رسول خدا نبايد اين عکس العمل را داشته باشد که کسى به فکر ارتداد وبازگشت به عقب ورژيمهاى دوره هاى جاهليت وپذيرش برنامه هاى غير اسلامى بيفتد، معلوم است که مسلمان از هيچ حادثه وفاجعه ديگر، هر چه سخت وجانکاه باشد وهر چه زيان مالى ومادى وجانى داشته باشد، به ارتداد و عقب گرد، وقبول برنامه ها ونظامهاى کافر مايل نمى شود و از کوشش براى پيش رفتن، ترقى و جهانى شدن انقلاب اسلام، چشم برنمى دارد.

انتظار مصلح آخر الزمان ومهدى موعود، علاوه بر ريشه هاى استوار مذهبى واسلامى، داراى عالى ترين فلسفه اجتماعى است.

مسلمانان عقيده دارند که انقلاب اسلام، جهانگير و پيروز مى شود وعالم از اين نابسامانيهاى مدنيّت منهاى شرف وانسانيت نجات پيدا مى کند وبازگشت به عقب وارتداد وعقب گرد، خلاف اصل و خلاف نهضت انبيا و تعاليم اسلام است.

اگر چه دنياى مادى امروز به ظاهر رو به جاهليّت گذارده واهداف عالى انسانى وحقيقت وفضيلت وما به الامتياز بشر از حيوان، در بسيارى از جوامع فراموش شده، و طغيان و ظلم و بيدادگرى و تجاوز و زور و استبداد و قلدرى واستثمار و شهوترانى و نابکارى و خيانت و نا امنى به صورت ها و جلوه هاى نو در جهان رايج شده و روز به روز رايج تر مى شود؛ واگر چه الفاظ و کلمات صلح، عدالت، آزادى، مساوات، برادرى، همکارى، تعاون وبشر دوستى را در معانى ديگر يا براى مقاصد ديگر به کار مى برند؛ واگر چه فاصله بين زورمندان وفرماندهان وزيردستان وفرمانبران هر روز زيادتر ورابطه آنها با يکديگر به رابطه دو انسان برابر هيچ شباهت ندارد؛ ولى اين توحّش تا هر کجا برود، تا دو هزار وپانصد سال، تا سه هزار سال، وپنج هزار سال بيشتر هم به عقب برگردد، چون خلاف خواستهاى واقعى بشر وسير کمالى او وخلاف عقيده وآرمان او است، پيروز نمى شود وسرانجام به شديدترين وضعى سرکوب وريشه کن خواهد شد.

اين جاهلى مسلکى هر چه نيرو بگيرد واز هر حلقومى برايش تبليغ شود، وهر چند که آموزش وفرهنگ را با زور قواى انتظامى با آن همگام وهمراه سازند، عاقبت در برابر منطق آسمانى، قرآن که مى فرمايد:

(تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ) (42)، (بيايد به سوى کلمه وعقيده يکسان ومشترکى بين ما وشما، که نپرستيم مگر خدا را وبه او شرک نياوريم وهيچ کدام از هم ديگر را غير از خدا رب خود نگيريم). ودر برابر آيه:

(إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ) (43)، (ما شما را از يک مرد وزن خلق کرديم وشما را در قبايل وملتهاى مختلف قرار داديم تا يکديگر را بشناسيد، البته گرامى ترين شما نزد خدا، متقى ترين شما است).

ودر مقابل منطق وحي:

(وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ) (44)، (وما در هر امتى، رسولى فرستاديم که خدا را بپرستيد واز طاغوت دورى کنيد).

وآيات بسيار ديگر شکست مى خورد، وزبان وبلندگوهايش خاموش وقلم نويسندگانش مى شکند.

فساد، فحشا، نابکارى جوانان وبانوان، وضع بسيار ننگين وپر از آلودگى هاى زن در شرق وغرب جهان امروز وخيانت وجنايت، هر چه جلو برود؛ وهر چه نيروهاى مادّى، اين فسادها را تهييج کند وآن را براى منافع پليد استثمارى يا استعمارى گسترش دهد، جنبش وانقلاب را عليه اين مفاسد، کوبنده تر وضربت آن را بر کاخهاى فساد وطغيان، کارى تر مى سازد.

## مقاومت، در برابر بازگشت به جاهليت

مسلمانى که با چنين فکر وعقيده آينده گرا زندگى مى کند، هرگز با گروههاى فاسد و مشرک و خدانشناس همراه نمى شود و تا مى تواند تقدّم و نوگرایى و آينده بينى خود را حفظ کرده، ثابت واستوار به سوى هدف پيش مى رود.

او اطمينان دارد وبه يقين مى داند که بساط ظلم و فساد برچيده شدنى است، چون بر جامعه و بر فطرت بشر تحميل است و آينده براى پرهيزکاران و زمين از آن شايستگان است:

(إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) (45)، (همانا زمين از آن خدا است وبه هر کس از بندگانش که بخواهد به ارث مى دهد وعاقبت از آن متقين است).

بنابراين مسلمان تسليم ظلم وفساد نمى شود وبا ستمگران ومفسدان همکار وهمراه وهم صدا نخواهد شد.

اين اصل انتظار مانند يک قوّه مبقيه وعامل بقا وپايدارى، طرفداران حق وعدالت واسلام خواهان حقيقى را در برابر تمام دستگاههاى فشار، استعباد، جهل وشرک، بشر پرستى وفساد انگيزى پايدار نگه مى دارد وهمواره بر روشنى چراغ اميداورى منتظران وثبات قدم ومقاومت آنها مى افزايد وآنان را در انجام وظايف، شور وشوق ونشاط مى دهد.

اين اصل انتظار است که در مبارزه حق وباطل صفوف طرفداران حق را فشرده تر ومقاوم تر مى کند وآنها را به نصرت خدا وفتح وظفر نويد مى دهد وگوش آنها را همواره با صداهاى نويد بخش قرآن آشنا مى دارد:

(قُلِ انتَظِرُوا إِنَّا مُنتَظِرُونَ) (46)، (بگو منتظر باشيد که ما هم منتظريم).

(فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ) (47)، (منتظر باشيد که ما هم با شما منتظريم).

(فَانتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ) (48)، (منتظر باشيد که من هم با شما منتظرم).

خاص وعام، وشيعه وسنى، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم روايت کرده اند که فرمود:

(لو لم يبق من الدنيا إلاّ يوم واحد لطوّل الله ذلک اليوم حتى يخرج رجل من ولدى يواطى اسمه اسمى، وکنيته کنيتى يملا الارض عدلاً وقسطاً کما ملئت جوراً وظلماً، يعنى اگر نماند از دنيا مگر يک روز، خداوند متعال آن روز را طولانى فرمايد تا بيرون آيد مردى از فرزندان من که نامش نام من وکنيه اش کنيه من باشد، زمين را پر از عدل وقسط کند، همچنانکه از جور وظلم پر شده باشد).

اين انتظار، ضعف وسستى ومسامحه در انجام تکاليف و وظايف نيست و عذر کسى در ترک مبارزه مثبت يا منفى و ترک امر به معروف و نهى از منکر نمى باشد؛ و سکوت و بى حرکتى و بى تفاوتى و تسليم به وضع موجود و يأس و نا اميدى را هرگز با آن نمى توان توجيه کرد.

اين انتظار، حرکت، نهضت، فداکارى، طرد انحراف ومبارزه با بازگشت به عقب وارتداد است؛ مکتب زنده وسازنده اسلام ومحمد على وزهرا وحسن وحسين وزين العابدين و جعفر بن محمد و تمام ائمه: و اصحاب و ياران خاص و پيروان آنها است. اگر نادانان يا مغرضان آن را بطور ديگر تفسير کرده وآن را مکتب کنار رفته ها و کنار گذاشته شده ها، بيچاره ها، مأيوسان، تن به خوارى دادگان، چاپلوسان ودين فروشان، معرفى کنند، خود در رديف يهود که مصداق (يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ) (49) مى باشند، قرار داده اند.

(يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ) (50)، (اى پيامبر، آنان که به زبان گفتند ايمان آورديم ولى قلبهايشان ايمان نياورد وبه سوى کفر سرعت گرفته اند، تو را ناراحت نکنند وهمچنين آن يهودانى که حرفهاى تو را تحريف کرده وبه دروغ، سخنان فتنه خيز براى قومى که پيش تو نيامده اند، نقل مى کنند، اينان سخنان را ـ مطابق ميل وهواى نفس خود ـ از مواضع اصليش تحريف مى کنند).

## ارزش انتظار

(قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ) (51)، (بگو همه منتظرند، پس انتظار بکشيد، زود باشد که بدانيد راه راست پويان وکسانى که هدايت يافته اند کيانند).

(وَقُل لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ) (52)، (بگو به آنا که ايمان نمى آورند (از راه تهديد) عمل کنيد به حال خود، ما هم عمل مى کنيم؟ ومنتظر باشيد، ما هم منتظريم).

قال الصادق عليه‌السلام:

«إن لنا دولة يجيء الله بها اذا شاء ثم قال: من سرّ أن يکون من أصحاب القائم فلينتظر، وليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق وهو منتظر». (53)

حضرت امام جعفر صادق عليه‌السلام فرمود:

البته که براى ما دولتى است که وقتى خدا خواست آن را مى آورد. هر کس شاد مى شود که از اصحاب قائم عليه‌السلام باشد، بايد منتظر باشد وبايد کار به پارسائى واخلاق نيک کند ومنتظر باشد.

قال الامام زين العابدين على بن الحسين عليه‌السلام:

«تمتد الغيبة بولى الله عزوجل الثانى عشر من أوصياء رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم والائمة بعده. إن أهل زمان غيبته القائلين بامامته، والمنتظرين لظهوره أفضل من أهل کل زمان». (54)

امام زين العابدين عليه‌السلام فرمود:

غيبت ولى خدا ودوازدهمين وصيّ پيغمبر خدا وامامان بعد از پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم امتداد پيدا مى کند. اهل زمان غيبت آن حضرت که معتقد به امامت ومنتظر ظهور او باشند، از اهل هر زمان برترند.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم:

«أفضل العبادة انتظار الفرج». (55)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

برترين عبادت، انتظار فرج (وپايان نا بساماني ها ودشواري ها وبى عدالتى ها و ظهور دولت حقه حضرت مهدى عليه‌السلام و برقرارى مطلق نظام اسلامي) است.

## ارزش انتظار

بشر در زندگى اجتماعى وفردى، مرهون نعمت انتظار است؛ واگر از انتظار بيرون بيايد و اميدى به آينده نداشته باشد، زندگى برايش مفهومى نخواهد داشت و بى هدف و بى مقصد مى شود.

حرکت و انتظار در کنار هم مى باشند و از هم جدا نمى شوند؛ انتظار علت حرکت وتحرک بخش است.

آنچه مورد انتظار است، هر چه مقدّس تر وعالى تر باشد، انتظارش نيز ارزنده تر ومقدّس تر خواهد بود وارزش مردم را بايد از انتظارى که دارند شناخت:

يکى انتظارش اين است که پايان سال شود ورتبه اى بگيرد وحقوق وجيره اش زياد شود.

يکى ديگر انتظارش اين است که پايان سال تحصيلى برسد، گواهى نامه و مدرکى پيدا کند و به و سيله آن کار و شغل مناسبى تهيه نمايد.

يکى منتظر است وضعش روبراه شود، تا خوانده تشکيل دهد وهمسرى اختيار کند و از تجرد و تنهایى خود را خلاص سازد.

ديگرى منتظر است درآمدش بيشتر شود، خانه شخصى، ماشين سوارى و... خريدارى کند؛ يا اگر همت و نظرش بلند باشد، بيمارستان يا مسجد يا مدرسه، يا کتابخانه و دارالعلمى تأسيس کند.

يک نفر انتظار دارد در فلان مناقصه يا مزايده برنده شود.

خلاصه همه منتظرند؛ کاسب، منتظر؛ کشاورز، منتظر؛ کنتراتچى، منتظر، باغ دار، منتظر؛ صنعتگر، منتظر؛ پدر، مادر و معلم همه منتظرند؛ بلکه ملتها و جامعه ها و حکومتها همه منتظرند.

رژيم هاى سرمايه دارى انتظار دارند که قدرتشان بيشتر گسترش يابد و دنيا را شديدتر به زير يوغ بى رحم استثمار خود بکشند و خون ضعفا را بمکند.

رژيم هاى کمونيستى منتظرند انقلاب کمونيستى همه جا را زير چتر خود بگيرد، و شدت فقر و جنگ و اختلاف طبقاتى تحول ايجاد کرده، اوضاع را به نفع آنها عوض کند تا کمونيسم، آزاديهاى فردى وحرمت انسانى را در کام خود فرو برد و افراد جامعه مانند يک ماشين يا يک مرکز دامدارى که وسايل خوراک و فربه شدن و خوردن و چريدن در آن فراهم شده باشد، منهاى انسانيت زيست کنند.

دانشجويان واقعى ومحققان منتظرند با نيروى تفکر وانديشه، مشکلات علمى را حل کرده وهر چه بيشتر بر دانش ودرک خود بيفزايند وداريره معلومات را توسعه دهند.

پزشک با ايمان منتظر است نتيجه معالجات خود را در بيمارش ببيند.

(قُلْ كُلٌّ مُّتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا) (56)، (بگو همه منتظرند، پس منتظر باشيد).

اگر انتظار در اين دنيا که عامل تدريج و تدرّج، تأثير وتأثّر، فعل و انفعال، و گذشت زمان است، از بشر گرفته شود، ديگر ادامه حيات برايش بى لذت وبى معنى است.

انتظار است که زندگى را لذت بخش وبا روح وبا معنى مى سازد وشخص را به زندگى علاقه مند مى نمايد.

يک درخت تا وقتى انتظار مى رود رشد کند وسايه داشته باشد وميوه بدهد، باقى مى ماند؛ ولى وقتى از ميوه دادن واز نمو وترقى افتاد، آن را قطع مى نمايند وبه جايش نهالى مى نشانند که تا سالها چشم انتظار به رشد و نمو ميوه آن بدوزند وآن را پرورش دهند وآبيارى کنند.

پس همه جهان وهمه جامعه ها وهمه مردم وافراد، تا هستند ودر سراشيبى سقوط و انقراض و فنا و مرگ و نيستى وارد نشده اند، منتظرند و بايد منتظر باشند.

## اسلام وانتظار

اسلام که تعليمات و هدايت هايش بر اساس فلسفه هاى عميق وصحيح اجتماعى و واقعى قرار دارد، اصل انتظار ونگاه به سوى آينده را، پشتوانه بقاى جامعه اى مسلمان ومحرک احساسات ومهيّج روح فعاليّت واقدام قرار داده است؛ وانتظار آينده بهتر، وعصر فتح وگشايش وفرج را برترين اعمال شمرده است و رهبر عظيم الشأن آن در حديث شريف: «أفضل أعمال أمتى انتظار الفرج (57)، برترين کارهاى امّتم انتظار فرج است)، انتظار فرج را افضل اعمال امت خود معرفى فرموده است.

آن هنگام که پيغمبر بزرگ اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در حالى که غير از على عليه‌السلام وعموى بزرگوارش ابوطالب، از مردها يار وياور ديگر نداشت ومردم را به خدا ودين توحيد دعوت مى فرمود؛ آن هنگام که دست يافتن بر خزائن کسرى وقيصر، آن هم براى مردمى محروم ومستضعف، جزء محالات عادى محسوب مى شد؛ ودر آن هنگامى که به جاى همکارى وقبول آن دعوت نجات بخش وآزاد ساز توحيدى، از مردم دشنام وناسزا واهانت مى شنيد ورنج وآزار واذيت مى ديد، مردم را به آينده درخشان اين امت نويد مى داد ووعده مى داد که کلمه توحيد را بگوئيد تا رستگار شويد: «قولوا لا اله إلا الله تفلحوا» تا عرب خاضع شما گردد وعجم به شما جزيه بدهد. سوگند ياد مى کرد که گنجهاى کسرى وقيصر در اختيار شما قرار خواهد گرفت.

وپيروانش با سرمايه واسلحه انتظار رو به سوى آينده و قدم به پيش قرار داده بود. و در برابر سيل مخالفت ها و شيطنت ها، قطع ارتباط ها و محاصره ها، شکنجه ها و آزارهاى بدنى مسلح، به مقاومت و ايستادگى حتى تا ترک مال وخانه وشهر ومسکن در راه اسلام و هدف هاى توحيد آن، تشويق مى کرد و از پيروزى حق ومغلوب شدن باطل سخن مى راند.

اين انتظار وايمان به اين وعده هاى الهى بود که مسلمانان را در ميدانها فاتح وجانباز وفداکار کرد.

مسلمانان در انتظار اين روزهاى درخشان، آن روزهاى سخت وتلخ وپر از مصيبت را پشت سر گذاشته وجلو رفتند.

قرآن مجيد در آيات متعدّدى مسلمانان را به انتظار آينده گذارده وآينده بهتر را به اين امت نويد داده است وآينده گرائى را تعليم مى فرمايد.

از جمله در اين آيه نويد مى دهد که هرگاه خطر ارتجاع پيش آيد واز مسلمانان، افرادى مرتد وبى دين شوند واز دين برگردند، خدا قوم وگروهى را مى آورد که آنان را دوست مى دارد وآنها خدا را دوست مى دارند، نسبت به مؤمنان فروتن هستند، نسبت به کفار، عزيز وغالب وخوددار وغير قابل انعطاف مى باشند، در راه خدا جهاد مى کنند واز ملامت وسرزنش ملامت کنندگان بيم ندارند؛ که آيه54 سوره مائده مشعر بر اين مطلب است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).

در اين آيه که خطر ارتداد وبى دينى وباز گشت به سوى کفر وشرک وفحشا وبشر پرستى وسنن ورسوم باطل شده به وسيله اسلام، شده است قيام گروهى مجاهد را که با ارتجاع مبارزه کنند وآن را سرکوب نمايند، نويد داده؛ ومسلمانان حقيقى را در برابر اين مرض مهلک وخطرناک، با انتظار واعلام آينده سالم وشکست ارتجاع وپيروزى دوستان خدا، مصونيّت بخشيده است.

وآيه: (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ) (58)، (همانا ما قرآن را فرو فرستاديم وخود نيز آن را حفظ خواهيم کرد).

خبر از حفظ قرآن مجيد ورسالت اسلام، واين دين وآئين مقدّس مى دهد ومخصوص به يک دوره وعصر نيست وتا ابد وتا هنگام ظهور حضرت مهدى وتشکيل جامعه جهانى اسلام، اين آيه نويد بخش واميدوار کننده است که در هيچ حال وشرايطى مسلمانان نبايد نا اميد باشند، بقاى اين دين بر حسب سنن الهى و وعده هاى خدا و رسول خدا تضمين شده است.

اگر بازگشت به عقب وارتداد ورجعت به جاهليّتى پيش بيايد ودر بين ملل مسلمان صداى افتخار به دوره هاى جاهليّت وزنده کردن رسوم پيش از اسلام بلند سود؛ واگر به هر شکل و وضع بيگانگان يا افرادى که در شمار مؤمنان بوده و به ارتداد و فساد روى نهاده اند بخواهند پيشرفت و جهانگير شدن انقلاب الهى اسلام را متوقف کنند، يا از بين ببرند و شعائر اسلام را تعطيل و در فراموشى اندازند قانون خلقت و صداى وجدان و فطرت واراده اليه، گروهى مصمّم وبا عزيمت را که خدا آنها را دوست دارد وآنها خدا را دوست مى دارند، براى حمايت اين دين وجهانى شدن اين انقلاب وروشن نگاهداشتن اين چراغ برمى انگيزد.

از هنگام رحلت پيغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تا حال، تاريخ اسلام مصاديق ونمونه هاى بسيارى از آنچه در اين آيه پيش بينى شده است نشان مى دهد وارتداد در صورتهاى مختلف دعوت اسلام را تهديد کرده وبلکه به ظاهر متوقف ساخت؛ ولى چنانکه در اين آيه خداوند متعال وعده فرموده است، هر مرتبه، ارتداد به وسيله افرادى الهى ومخلص وفداکار سرکوب شده وخطر خاموش شدن صداى دعوت اسلام مرتفع گشت.

ارتداد وعقبگردى که پس از رحلت پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم (59) مخصوصاً در امر خلافت ورژيم حکومتى اسلام پيش آمد ومنتهى به عثمان ها ومعاويه ها ويزيدها، وسائر بنى اميّه وبنى عباس وستمگران ديگر شد ونظام سياست وحُکم واداره جامعه اسلامى را به نظام حکومتهاى قيصرها وکسرى ها برگرداند، ابتدا با مقاومت ومخالفت رسمى افرادى انگشت شمار به رهبرى على وفاطمه زهرا عليهما‌السلام رو برو شد؛ وپس از آن اگر چه عقبگرد از دين به مرور زمان گسترش يافت، ولى کسانى که از آن بازگشته وبه گروه على عليه‌السلام و وفاداران حقيقى انقلاب اسلام ملحق گرديدند زياد شدند وبا قيام مسلمانان انقلاب خواه عليه عثمان، حکومت على عليه‌السلام فرهنگ جاهلى را در يک قدمى نيستى وفنا قرار داد؛ اما بازمانده ووارث حقيقى جاهليّت (معاويه) در باره پرچم اتداد را برافراشت واز آن به بعد اگر چه جاهليّت ريشه کن نگرديد واسلام تا حال به هدفهاى بزرگ خود نرسيده وانقلابش کامل نگشته ودر بين راه است وبايد منتظر آينده بود تا آن مصلح حقيقى ومنظر موعود بيايد وانقلاب اسلام را عالمگير ساخته وحکومت جهانى الهى را تشکيل دهد؛ ولى همواره تحت تأثير همين تعاليم اسلام وبرنامه انتظار، مبارزه با ارتداد وجاهليّت جريان داشته ودارد ودر صورتهاى مختلف از تسلط کامل وتمام عيار جاهليّت جلوگيرى شده است که شهادت سيدالشهدا عليه‌السلام وقيام مقدّس حسينى عليه بنى اميه، کارى ترين ضربتها بر پيکر ارتدادى بود که به وسيله بنى اميه رهبرى مى شد.

ما در اينجا نمى خواهيم تاريخ اين مقاومتها ومبارزه ها را در عصر بنى اميه وبنى عباس وادوار مختلف شرح دهيم، واز نقش اهل بيت وبرنامه ها وتعاليم ائمه طاهرين: که بيشتر به صورت مبارزه منفى بسيار دقيق به حملات خلفاء جور عليه موجوديّت اسلام وحقايق واهداف مقدّس اين دين پاسخ داده ومدافعه مى نمايد، چيزى بگوئيم؛ ولى بايد متذکر شويم که روش مبارزه منفى آنها اکنون هم مؤثرترين روش مبارزه با دشمنان داخلى، منافقان ودشمنان خارجى است ونتايج مهمى نيز داشته است.

مثلاً به زندان افتادن امام هفتم حضرت موسى بن جعفر عليه‌السلام به شدّت، ارکان جاهليتى را که به وسيله هارون ديکتاتور با آن همه قدرت وتوسعه قلمرو حکومت استبدادى نگهدارى مى شد لرزاند.

بيان کامل اين مطلب، حد اقل به يک کتاب مفصل نياز دارد که فعلاً در پى آن نيستيم.

بلکه فقط مى خواهيم متذکر شويم که انتظار ومثل اين وعده هائى که در اين آيه کريمه وآيات ديگر است، يکى از پايه هاى مهم وزنده مبارزه عليه فساد، در جامعه اسلام بوده، که آن را بايد سر چشمه مقاومتها ومنبع تحرکات ومبارزات ايجابى وسلبى اهل حق با اهل باطل شمرد که مسلمان هيچگاه کار اسلام وانقلاب آن را پايان يافته وتمام شده نخواهد دانست وهمواره به مضمون آيه کريمه (يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ) (60) تلاش هاى دشمنان و منافقان نقش بر آب ونور خدا در اتمام وگسترش خواهد بود.

## انتظار جامعه تشيع

مسلمانان عموماً وشيعيان خصوصاً منتظرند که سراسر گيتى را عدل وعلم وتوحيد وايمان وبرابرى وبرادرى فر گيرد وآن رهبرى که وعده ظهور او در قرآن وصدها احاديث معتبر وارد شده است ظاهر شود وآئين توحيدى اسلام را که در شرق وغرب جهان وارد شده است ظاهر کرده وگسترش دهد وامت واحد، حکومت واحد، قانون واحد، نظام واحد تمام افراد بشر را متحد، هم صدا، هم قدم، وبه هم پيوسته سازد.

اين عقيده به ظهور مصلح منتظر، حضرت مهدى موعود، چنانکه در روايات به آن اشاره شده است، شيعه را در جريان زمان براى مقاومت در برابر صدمات ولطماتى که بر هر دعوتى وارد مى شد وآن را متلاشى مى کرد، پرورش داد وفکر شيعه را که فکر خالص اسلامى است وجامعه شيعه را از زوال وانقراض نگاه داشت؛ وتا امروز اين فکر واين عقيده وايمان عامل بقاى شيعه وپايدارى واستقامت اوست.

آن شيعيانى که با آن وضع جانگزاى حکومت بنى اميه وبنى عباس رو برو شده بودند که تمام حيثيّات وشؤون ظاهرى واجتماعى آنها الغا شده واز همه مشاغل محروم، ودر همه جا مورد تعقيب و زير نظر جاسوسان حکومت قرار گرفته، وکمترين مجازات آنها زندان بود، تا مجازاتهاى شديد از بريدن دست و پا و زبان وبينى، وشکنجه هاى غير قابل تحمل ديگر، اگر منتظر وآينده بين نبودند واعتقاد به پيروزى حق و عدالت، وشکست باطل وستم نداشتند، با اينکه همه چيز را از دست رفته مى ديدند، هرگز برايشان حال مقاومت باقى نمى ماند و همه حتى در دل شکست خورده وتسليم مى گشتند واز دگرگون شدن اوضاع، و عوض شدن و ورق خوردن صفحه تاريخ نااميد مى گرديدند وريشه هر نهضت وحرکت وپايدارى در آنها خشک مى شد.

اما پيغمبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و على عليه‌السلام وعده داده و قرآن مجيد نيز بشارت داده است که اين دين پايدار مى ماند واين راه بسته نمى شود واين نزاع و نبرد حق وباطل، با غلبه ظاهرى جباران تاريخ مانند يزيد و وليد و زياد و حجاج و هارون وديگران پايان نمى پذيرد.

و پس از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و شهادت اميرالمؤمنين و سيدالشهدا عليهما‌السلام تا امروز ريشه تمام حرکات و نهضت هاى شيعه و مسلمين عليه باطل و استثمارگران، همين فلسفه اجتماعى انتظار و عقيده به ادامه مبارزه حق و باطل تا پيروزى مطلق بوده است؛ که مى بينيم هميشه از ميان شکست ها پيروزى هايى آشکار ودر عين ذلت ظاهرى، پرتو وشعاع عزت وسربلندى وآقايى نمودار شده واراده ها وهمت ها به حرکت وجنبش در مى آيد وافراد با اراده ومصمم ومتعهد وارد ميدان مى شوند؛ وهر چه دشمنان حق وعدالت، مسلمانان را مى کشند وبه زندان مى اندازند وهر گونه شکنجه وعذابى را در باره آنها اجرا مى نمايند وآنها را از اجراى قوانين اسلام وبرقرار کردن شعائر دينى با زور وتطميع باز مى دارند وتعليم وتربيتشان ومطبوعات وتبليغات وتمام وسايل ارتباط جمعى ورسانه هاى گروهى را ضد اسلامى ومنحرف کننده مى سازند، در ايران، الجزاير، اندونزى، فيليپين، اوگاندا، اتيوپى، فلسطين ونقاط ديگر باز هم مبارزه ادامه مى يابد تا ملتهائى مثل ايران، الجزاير واندونزى آزاد مى شوند.

اين است فلسفه بزرگ اجتماعى انتظار ظهور واين است يکى از اسرار غيبت حضرت صاحب الامر ـ عجل الله تعالى فرجه ـ واز اين جهت است که ثواب منتظرين مانند ثواب مجاهدين وبلکه شهيدان بدر واُحد است.

واين است که از نظر يک فرد مسلمان در هر شرايط و اوضاع نامساعد و ناگوارى که جلو بيايد، کار اسلام خاتمه يافته تلقى نمى شود وروز اين دين به آخر نمى رسد.

واين است همان فلسفه اى که در اديان گذشته نيز مايه اميدوارى پيروان آنها ومشوّق آنان به استقامت وپايدارى ومقاومت وجهاد بوده است. ودر حقيقت، انتظار، فلسفه محکم واستوارى است که در تمام اديان مورد توجه بوده وبه آن عقيده داشته اند واز سنن ونواميس ثابتى است که همه اديان آسمانى در بقاى خود از آن مايه گرفته اند وهمه در انتظار آينده عالى تر وبهتر بوده اند وظهور اسلام، اين دين جامع، به تمام آنها نويد داده شد؛ تا وقتى خورشيد جهانتاب اسلام طلوع کرد وعالم، وتمام پيروان اديان از انتظار آن بيرون آمدند، در اسلام نيز که آخرين رسالت ها واديان است، مسأله انتظار، اين فلسفه بزرگ در ظهور مصلح ومنجى آخر الزمان و وليّ دوران حضرت مهدى عليه‌السلام که در بيت رسالت واز فرزندان على وفاطمه وحسن وحسين، ونهمين فرزند حسين است، خلاصه شد.

## عامل بقا

بنا بر اين چنانکه از بررسيهاى عمقيق ودقيق در تاريخ ودر فلسفه اديان، و در قرآن کريم واحاديث و روايات استفاده مى شود، فلسفه انتظار مانند يک عامل وماده حياتى مهم در تمام اديان آسمانى وجود داشته و رمز بقا وموجوديت آنان بوده است و اکنون هم از عوامل بقاى جامعه مسلمين است.

## ديدگاه وسيع

در ضمن، اين انتظار است که ديدگاه وسيع وافق نظر بلند مسلمانان ومخصوصاً شيعيان را نشان مى دهد.

در حالى که بسيارى از مردم وملل ديگر انتظار مى برند که بر ملل ديگر مسلط شده وآنها را استثمار نمايند.

ودر حالى که هر يک از شرق و غرب در انتظار روزى هستند که حريفشان از پا در آيد وجهان مسخّر هوى وهوسشان گردد.

ودر هنگامى که کمپانيهاى بازرگانى وحکومتهاى زير نفوذ آنها انتظار مى کشند دنيا بازار تجارت آنها شود وبشر در عالم اقتصاد برده آنها گردد.

ودر وقتى که گروههاى بسيارى در جهان بى هدف امروز در کنار کاباره ها وسينماها وتماشاخانه ها صف کشيده و دقيقه شمارى مى کنند و در انتظارند که در اين اماکن فساد به رويشان باز شود و به اين ترتيب هستى خويش را تباه مى کنند.

در اين هنگام، مسلمان آگاه وروشن فکر وشيعه متعهد ومبارز، در انتظار روزى است که جهان به زير پرچم حق وعدالت وتوحيد وحکومت جهانى اسلام واحکام خدا در آيد وتمام بى عدالتي ها و نابرابري ها نابود گردد واين فاصله هاى پوچ از ميان خلق خدا برداشته شود.

مسلمانان انتظار روزى را مى کشند که فقر و بدبختى، وجهل ونادانى از سراسر جهان ريشه کن گردد و بينش و بصيرت جامعه، کامل، و افراد صالح و رشيد و دادگر، زمامدار و مصادر امور باشند، و اختلافات جغرافيائى و ملى و دينى، و سياستها و رژيمها و مسلکهاى باطل از بين برود.

اين بينش ومقصد وهدف وانتظار مسلمانان است که خير وسعادت عموم، عصر آزادى، برابرى همگان و آسايش و رفاه، علم وترقى، و عدالت و نيک بختى را براى تمام افراد بشر خواهان است.

اين انتظار، شخص را متعهد ومسؤول مى سازد که براى تحقق هدف هاى اسلام و عملى شدن برنامه هاى دين بدون هيچ يأس و ضعف و سستى و نااميدى، شب وروز کوشش نمايد و فداکارى کند تا بلکه يک گام به سوى مقاصد متعالى اسلام جلو برود.

اين انتظار، شخص را محکم ومقاوم، با اراده، نفوذ ناپذير، مستقل، شجاع وبلند همت مى سازد.

اين انتظار، لفظ نيست؛ گفتن نيست؛ عمل است، حرکت است، نهضت و مبارزه و جهاد است، صبر و شکيبائى و مقاومت است.

## نيمه شعبان

نيمه شعبان، عيد انتظار، عيد نور، عيد نهضت وآماده شدن براى جهاد بيشتر، مقاومتهاى سخت تر؛ وجشن وچراغانى آن، اعلان نشاط، آگاهى، روشنى ضمير، توجه منتظران ونمايش شادمانيها وزوال تاريکيها در جامعه جهانى اسلام است.

کسى که منتظر است، بايد به سوى آن رستاخيز عظيم وبى مانند قدم بردارد وآماده شود واز هر فرصتى بهره بردارى نمايد، ودين خدا واحکام خدا وآنچه را که به صاحب وقت ووليّ عصر ـ أرواحنا له الفداء ـ انتساب دارد، از مال وجان وفرزند ومقام خود گرامى تر بدارد وبراى حفظ ونگاهدارى آن کوشاتر باشد؛ وبايد جشن وچراغانى وتبليغات وسخنرانيها ومجالس ومحافل نور، اين انتظار حقيقى را در دلها روشن تر سازد وبر نشاط وتعهّد ومقاومت جامعه بيفزايد.

کسى که منتظر است، به معانى بزرگى که از جشن وچراغانى نيمه شعبان در نظر است التفات داشته وهدف ومقصد را فراموش نمى نمايد، وجشن وچراغانى را وسيله سرگرمى قرار نمى دهد؛ وبه جاى وظائف خطير ومسؤوليتهاى مهمى که در برابر خدا وقرآن وشخص حضرت ولى عصر ـ أرواح العالمين له الفداء ـ واسلام وتشيع دارد، به مراسم خشک وخالى جشن وچراغانى اکتفا نمى کند، واز حقيقت ودرسى که از اين مراسم بايد گرفت غافل نخواهد ماند، تا خداى نخواسته دشمنان يا نادانان، اين مراسم وبلکه اصل انتظار را عوضى تفسير نمايند وآن را عامل سکوت ورکود وترک امر به معروف بشمارند.

اين جشنها وچراغانى ها بايد اعلان وفادارى به اسلام وتصميم محکم به مقاومت در برابر نقشه هاى ضد اسلام، وابراز علاقه به قرآن، ومطالبه حقوق اسلامى، وهم صدايى واتفاق واتحاد باشد.

اين مراسم که در نهايت خلوص صورت مى گيرد، اعلام خواسته هاى حقيقى جامعه، مخالفت همگان با نظامهاى نا مشروع، وموافقت آراى عموم با نظام خالص وصحيح اسلامى است که بايد هميشه ودر تمام مواقع وفرصتها ابراز شود.

«والسلام على ناموس الله الاکبر والامام الثانى عشر أب الوقت، ومولى الزمان الذى هو للحق أمين، وللخلق أمان، مولانا وسيدنا صاحب الزمان أرواح العالمين له الفدا وعجل الله تعالى فرجه وجعلنا من شيعته وأنصاره وأعوانه.»

پى نوشت ها:

## پى نوشت ها:

1. از دعاى افتتاح، مروى از حضرت مهدي.

2. سوره توبه، آيه33.

3. سوره انبياء، آيه105.

4. حديث نبوى، الجامع الصغير، ج1، ص135، حرف الثاء.

5. غمام: ابر تيره.

6. حسام: شمشير.

٧. ونيست آن زمان، زمان قرار وپناهندگي..

8. ونيست براى من پناهگاه.

9. استرحام: طلب رحمت ودلسوزي.

10. دعاى افتتاح، مروى از حضرت مهدي.

11. دعاى افتتاح، مروى از حضرت مهدي.

12. سوره قصص، آيه5.

13. سوره نور، آيه55.

14. سوره حج، آيه41.

15. سوره قصص، آيه6.

16. سوره محمّد، آيه٧.

1٧. سوره عنکبوت، آيه69.

18. سوره بقره، آيه250.

19. سوره ص، آيه8٧ ـ 88.

20. سوره ابراهيم، آيه1.

21. سوره أنبياء، آيه10٧.

22. نهج البلاغه فيض الاسلام، ص966.

23. نهج البلاغه فيض الاسلام، خطبه215 ص٧14.

24. سوره توبه، آيه105.

25. سوره اعراف، آيه128.

26. سوره اعراف، آيه13٧. 27. سوره اعراف، آيه128.

28. سوره اعراف، آيه13٧.

29. سوره انبياء، آيه21.

30. سوره صف، آيه8.

31. سوره انبياء، آيه105.

32. سوره قصص، آيه5.

33. نهج البلاغه فيض الاسلام، کلمات قصار، 200..

34. سوره رعد، آيه43.

35. از عالى ترين بيانات راجع به اين سنت ووعده الهى وفلسفه تاريخ، بيانات حضرت زينب 3 است که در خطبه تاريخى وبى نظير که در مجلس يزيد انشا فرمود، تذکر داد.در اين مجلس که با برنامه وتشريفات بسيار جبارانه ومستکبرانه ترتيب يافته ووحشت ورعب آن، دل افراد عادى را مى لرزاند وتوانائى سخن گفتن را از آنها مى گرفت، ابراز مخالفت وتوبيخ وسرزنش وتحقير يزيد واعلان رسمى محکوميّت وانقراض حکومت او که خطر اعدام فورى داشت، از جانب يک نفر خانم اسير وداغ ديده ومصيبت ديده، از معجزات بود.

چنانکه آن بلاغت واز قرآن مجيد الهام گرفتن، سنجيده وبه سامان گفتن، يزيد وچاپلوسان دربارى ومزدوران خود فروخته دستگاه را تحت تأثير قرار دادن، کرامت وحقانيّت اسلام واهل بيت را اثبات نمودن، ستمگران ومستبدان را حقير وپست شمردن، آن پيشگوئيها وخبر از آينده دادن ومتلاشى شدن نظام يزيدى گفتن که هر جامعه شناس وروانشناس را مات ومتحير مى سازد، از معجزات است. اگر کسى در اين اعجاز ترديد دارد، به او پيشنهاد مى کنيم واز تمام بلغا وسخنوران ماهر مى خواهيم که از اين خطبه تاريخى وسخنان عقيله قريش، خطبه اى کوبنده تر، قاطع تر، محکوم کننده تر ومناسب تر با آن مجلس وموقف انشا نمايند. الحق اين خطبه از نشانه هاى درخشان جلالت، حقيقت، فضيلت وعظمت اهل بيت رسالت است، واز خدا مى خواهم که شرحى بر اين خطبه بنگارم وبه افتخار خدمتى به آن حضرت سرافراز گردم. در اين خطبه قانون وسنت ووعده تخلف ناپذير الهى وبه اصطلاح بعضى، فلسفه تاريخ. را زينب مطرح ساخته ودر موقعى که به حسب ظاهر همه چيز تمام شده وبسيارى مأيوس ونااميد وتسليم وضع حاکم مى شوند ويزيد بر اوضاع مسلط گرديده، در نهايت استبداد واستعباد سلطنت مى نمايد، طرفداران حق وحزب حق وشيعيان اهل بيت را از يأس ونااميدى نجات مى دهد واهل بيت وهدفها ومقاصدشان را فاتح وپيروز، وبنى اميه وحزب استعبادگر را مغلوب وشکست خورده معرفى مى فرمايد واعلام مى کند که از کرامت اهل حق چيزى کم نشد وبر اهل باطل چيزى افزوده نگشت وهر چه يزيد کوشش وتلاش کند واهل حق را بکشد واز ميان بردارد وبر کيد وکينه وستمگرى بيفزايد، نمى تواند ارتجاع وارتداد جاهليّت را تجديد کند واز پيشرفت انقلاب اسلام جلوگيرى نمايد ونور خدا را خاموش سازد. آرى، زينب به آينده درخشان اسلام واهل بيت وآثار نجات بخش انقلاب برادرش حسين عليه‌السلام صد در صد اطمينان داشت ومى دانست راهى را که برادرش رفته است راه خدا، راه حق وراه تاريخ است.

در کربلا روز يازدهم محرم، در آن هنگامى که او را به اسارت عازم کوفه کرده بودند وابدان پاک شهداى راه حق روى زمين افتاده بود، همين خبر را مى داد وآينده را مى ديد.

در مجلس يزيد نيز با همين منطق محکم، مجلس را قبضه کرد ويزيد را چنان کوبيد ودر آن دادگاه تاريخ، چنان محکوم کرد که يزيد نتوانست يک کلمه از خود دفاع نمايد، يا آنکه غيظ وخشم خود را با تصميم جنايت ديگر فرو بنشاند.

اينک اين قسمتى از خطبه را که خطاب به يزيد است بخوانيد ودر معنى انتظار، تأمل فرمائيد:

ثم کد کيدک واجهد جهدک فوالله الذى شرفنا بالوحى والکتاب والنبوة والانتخاب لاتدرک أمدنا ولا تبلغ غايتنا ولا تمحو ذکرنا ولا يرخص عنک عارنا، پس تمام مکر وحيله ات را بکار گير وتمام کوششت را انجام ده، که قسم به خدائى که ما را مشرف به وحى وکتاب ونبوت وانتخاب نمود هرگز نمى توانى عمق ونهايت ما را درک کنى وذکر وياد ما را محو نمايى، وآن عارى که بر ما وارد نمودى از تو زدوده نخواهد شد. احتجاج طبرسى، چاپ بيروت، ص309..

و به اين قاعده الهى وقانون تاريخ، شخص امام عليه‌السلام نيز در ضمن جريان نهضت کربلا مکرر تصريح فرمود، که شرح وتفصيل آن از حدود اين مقاله مختصر خارج است.

36. سوره فاطر، آيه43.

37. سوره آل عمران، آيه149 ـ 150.

38. سوره محمد، آيه25.

39. منتخب الاثر، ف1، ب٧، ح2، 106 حديث ديگر به اين مضمون.

40. منتخب الاثر، ف2، ب1، ح4.

41. سوره آل عمران، آيه144.

42. سوره آل عمران، آيه64.

43. سوره حجرات، آيه13.

44. سوره نحل، آيه36.

45. سوره اعراف، آيه128.

46. سوره انعام، آيه158.

47. سوره توبه، آيه52.

48. سوره اعراف، آيه٧8.

49. کلامها وسخنان را از مواضع اصلى خود تحريف ودگرگون مى کنند. سوره نساء، آيه46..

50. سوره مائده، آيه41.

51. سوره طه، آيه135.

52. سوره هود، آيه121.

53. منتخب الاثر، ف10، ب2، ح9.

54. منتخب الاثر، ف2، ب24، ح1.

55. منتخب الاثر، ف10، ب2، ح16.

56. سوره طه، آيه 135.

57. تحف العقول عن الرسول، ص3٧.

58. سوره حجر، آيه9.

59. رسول اعظم اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر حسب اخبار مستفيض وبلکه متواتر حوض که در معتبرترين جوامع حديث اهل سنت، مثل صحيح بخارى وصحيح مسلم وموطأ مالک ومسند احمد روايت شده است، خبر داد که گروهى از اصحابش پس از وفات آن حضرت بى دين ومرتد گرديده، بازگشت به عقب وقهقرا مى نمايند، وصدق خبر پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ظاهر گشت. هنوز جسد اطهر پيغمبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دفن نشده بود که مرتجعان وارد ميدان شده، وبرنامه هائى را که پيغمبر در امور ولايت ورهبرى امت ولزوم تمسّک به کتاب وعترت اعلام فرموده بود کنار گذارده، وسقيفه بنى ساعده، نخستين مظهر رسمى اين ارتجاع گرديد؛ واين همان ارتجاعى است که زهراى مرضيّه ـ سلام الله عليها ـ در آخر خطبه تاريخى در مسجد مدينه آن را محکوم فرمود واز جمله فرمود: فلما اختار الله لنبيه دار أوليائه، ومأوى أصفيائه ظهرت فيکم حسکة النفاق، وسمل جلباب الدين ونطق کاظم العاوين، ونبغ خامل الاقلّين، وهدر فنيق المبطلين، فخطر فى عرصاتکم، وأطلع الشيطان رأسه من مغرزه هاتفاً بکم، فالفاکم لدعوته مستجيبين...، وقتى خدا جان پيامبر خود را قبض کرد، قومى به عقب برگشته وراه ارتجاع پيش گرفتند وراههاى گوناگون، آنها را گمراه کرد، وبه بيگانه اعتماد کردند وبا غير رحم پيوند نمودند، وسبب ووسيله اى را که مأمور به مودّت ودوستى آن بودند ترک کردند وبنا را از اساسش کنده ودر غير جايگاه خود بنا نمودند..

ودر مکتوبى نامه 32، صبحى صالح. که به معاويه مرقوم فرموده است پيروانش را که پس از رهبران گذشته اين ارتداد، وارث آنان شد نکوهش نموده ومى فرمايد:

فجازوا عن وجهتهم، ونکصوا على أعقابهم، وتولوا على أدبارهم وعوّلوا على أحسابهم، کسانى که گرفتار مکر وخدعه معاويه واضلال او شدند، از راه خدا بر کنار گرديده وبه قهقرا برگشته وراه ارتداد وارتجاع پيش گرفته وبه حسبهاى پست وبى مايه والغا شده، اعتماد کردند..

 60. کافران مى خواهند نور خدا را با گفتار جاهلانه خود خاموش کنند ولى خداوند نمى خواهد مگر آنکه نور خود را به پايان برساند اگر چه کافران کراهت دارند. سوره توبه، آيه32..

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc480969450)

[پيشگفتار 4](#_Toc480969451)

[پيام منتظر 7](#_Toc480969452)

[مناجات ونيايش 9](#_Toc480969453)

[به سوى هدف هاى اسلامى 14](#_Toc480969454)

[پيروزى اسلام بر همه اديان 15](#_Toc480969455)

[انتظار، عامل پايدارى در برابر رهبري هاى فاسد 18](#_Toc480969456)

[انتظار و وعده الهى 20](#_Toc480969457)

[آينده جهان در کلام الهى 22](#_Toc480969458)

[انتظار عامل مبارزه با فساد وانحراف 26](#_Toc480969459)

[انتظار عامل مبارزه با فساد وانحراف 27](#_Toc480969460)

[حرمت بازگشت به فرهنگ جاهلى 28](#_Toc480969461)

[مقاومت، در برابر بازگشت به جاهليت 31](#_Toc480969462)

[ارزش انتظار 33](#_Toc480969463)

[ارزش انتظار 35](#_Toc480969464)

[اسلام وانتظار 37](#_Toc480969465)

[انتظار جامعه تشيع 41](#_Toc480969466)

[عامل بقا 43](#_Toc480969467)

[ديدگاه وسيع 44](#_Toc480969468)

[نيمه شعبان 46](#_Toc480969469)

[پى نوشت ها: 48](#_Toc480969470)